

تربیت اسلامی با محور مودت



دکتر هادی هوسینی
پژوهشگر و مترجم

یکی از اصولی که می‌توان با کمک آن محبت را در خانواده رواج داد، تربیت صحیح با محوریت دینی است. محبت یکی از عناصری است که خود به خود ایجاد نمی‌شود، بلکه مبتنی بر تربیت اسلامی است. حتما شما هم شنیده اید که در توصیه‌های اسلامی آمده است نباید از ظرف مادر خود غذا بردارید، چون بی احترامی به مقام مادر است. در برخی اخبار آمده است که از امام سجاد^(ع) پرسیدند: «چرا شما با مادران هم غذا نمی‌شوید؟» امام پاسخ دادند: «من دوست ندارم دستم به لقمه‌ای دراز شود که ایشان چشمش به آن لقمه بوده باشد»، «وَلَقَدْ كَانَ^(ع) يَأْتِي^(ع) أَنْ يُؤَاكِلَ أُمَّهُ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ... أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ وَأَوْصَلُهُمْ لِلْجَمِّ فَكَيْفَ لَا تُؤَاكِلَ أُمَّكَ فَقَالَ ابْنِي أَكْرَهُ أَنْ تُسَبِّحَ يَدِي إِلَى مَا سَبَقَتْ عَيْنُهُمَا إِلَيْهِ» (خصال، ج ۲، ص ۵۱۸). آن حضرت هیچ گاه دست به لقمه‌ای نبرده اند که مادرشان بدان میل داشته است. بدین سان، هیچ گاه با مادرشان هم غذا نشده بودند تا حتی ناخواسته، چنین رفتاری از ایشان سر نزنند. این حرکت امام سجاد^(ع) اوج محبت و دوستی و احترام است که مبتنی بر اصول تربیتی الهی است. بنابراین باید روی آوردن به سوی تربیت دینی و عقلی باشد و برای چنین تربیتی، شاخصه‌هایی وجود دارد که به طور خلاصه بدان اشاره خواهد شد. یکی از ویژگی‌های تربیت عقلانی و شاخصه‌های آن، پرسشگری است؛ زیرا سؤال، منطقه ممنوعه ندارد، البته پرسشی که انسان را به حل مسئله برساند. این مسئله یا باید از درون خود فرد سرچشمه بگیرد یا باید به مدد راهنما و معلمی آگاه کشف شود. پس در فرایند یادگیری مؤثر یا یادگیری تربیت محور، یکی از عوامل مهم، حضور راهنما و معلمی آگاه و جامع است، یعنی باید فردی باشد از نوع و جنس یادگیرنده، مثلاً اگر دانش آموزان، آقا هستند، باید فردی از جنس خود آقایان باشد و اگر خانم هستند، باید از جنس خودشان باشد. این نوع یادگیری، سریع‌تر و مؤثرتر از یادگیری آموزش محور با در نظر نگرفتن این اصل است. تنها اشکال در یادگیری تربیت محور، نبود شرایط مساوی برای خانم‌ها و آقایان است، مثلاً آقایان در آموزش‌های خود از امکانات بیشتری برخوردار هستند. در حالی که خانم‌ها آن امکانات را ندارند و بدین سان، سطح امکانات معلم‌های خانم نسبت به آقا ممکن است مساوی نباشد، اما در جایی که این شرایط لحاظ شده باشد، خانم‌ها کمتر نیستند. این واقعیت را از آیه شریفه قرآن، می‌توان استفاده کرده فرمود: «لَوْ أَن فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُحْسِنُونَ مُحْتَمِنِينَ لَنُتِّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» (الاسراء/۹۵)، یعنی اگر بر روی زمین، ملائکه وجود داشتند که با اطمینان و آرامش گام برمی‌داشتند، حتماً رسولی از جنس خودشان برای راهنمایی‌شان از آسمان بر آن‌ها نازل می‌کردیم». تربیت دینی، خواه عقلانی باشد خواه نباشد، باید مبتنی بر معرفت باشد و از ابزارهای معرفت، علم و ادراک است. تا علم و ادراک نباشد، معرفتی حاصل نخواهد شد و معنای علم، عبارت از انکشاف از معلوم است و اگر این معرفت همراه با تسلیم بودن در برابر محتوای علم و ادراک - که از ابزارهای معرفت است- باشد، ایمان محقق خواهد شد. پس اگر محتوای علم، دینی باشد، باید رفتارهای انسان دینی مبتنی بر علم خودش باشد، در غیر این صورت، علم چنین فردی جهل است، چنان که سعدی فرمود:

علم چندان که بیشتر خوانی
نه محقق بود، نه دانشمند
آن تهی مغز را چه علم و خبر
که بر او هیزم است یاد فتر
و به نظر می‌رسد که سعدی این ابیات را از آیه شریفه «هَلْ عَلَّمْتُم مَّا قَلَّمْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف/۸۹) گرفته است که می‌فرماید: «یوسف به برادران خودش گفت: آیا شما دانستید که چکار کردید به یوسف و برادرش وقتی که جاهل بودید؟» قطعاً برادران یوسف می‌دانستند که یوسف برادرشان است، ولی به محتوای علم خود و آنچه یک برادر یا برادر خودش باید رفتار کند، عمل نکردند، پس به محتوای علمشان عمل نکردند. در این صورت متصف به جهل شدند. با این وصف، برای اینکه تربیت صحیح مبتنی بر آموزه‌های دینی صورت بگیرد، باید علم و ادراک که زیربنای معرفت است، افزون شود و در نتیجه باید بیاموزیم که آنچه آموخته‌ایم، چگونه بدان عمل کنیم و در برابر اوامر الهی تسلیم باشیم. این همان راز مودت و محبت در خانواده به عنوان اجتماع کوچک و سپس در جامعه به عنوان اجتماع بزرگ، خواهد بود. بر همین اساس، قرآن کریم بر و نیکویی را چنین بیان فرموده است: «وَلِكُلِّ أَلْبَرٍ مِّنْ أَمْرِ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكُتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدَهُم إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ النَّبَأِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» بر و نیکویی آن است که کسی که ایمان به خدا و قیامت و ملائکه و کتاب و پیامبران آورده است، و مال خودش را بر اساس شغفی که به آن مال دارد، به خویشاوندان و یتیمان و ناداران و کسانی که در راه مانده‌اند و فقیران و بردگان انفاق می‌کند و همچنین نماز را برپا می‌دارد و زکات می‌دهد و به عهد و تعهدات خود، وفا می‌کند و در سختی‌ها و بیماری‌ها حاضر بوده است. اینان کسانی‌اند که در ایمانشان، صادق هستند و اینان جزو پرهیزکاران خواهند بود. پس نیکویی و نیکوکاری که محبت از مصادیق آن است، به صدق در ایمان و پرهیزکاری، ختم خواهد شد.

بردار و بخوان

اصحاب امام زمان (عج) در عصر ظهور

درباره امام زمان (عج) کتاب‌های زیادی به چاپ رسیده است اما اگر شما در مورد یاران و همراهان ایشان در دوره‌های مختلف کنجکا و هستید، پیشنهاد می‌کنم کتاب «اصحاب امام زمان (عج) در عصر ظهور» را بخوانید. نویسنده کتاب، آیت... نجم الدین طیبی که در زمینه علوم دینی تخصص و اشراف دارد، در سه دوره مختلف به بررسی یاران امام عصر (عج) پرداخته است. نویسنده، اصحاب را در سه دوره غیبت صغری، غیبت کبری و عصر ظهور، دسته‌بندی و چهره‌های مختلف را معرفی کرده است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «به نوشته علامه ماقانی، جناب سلمان وصی حضرت عیسی بوده و از آنجا که تنها، نبی و یا وصی می‌توانند وصی را غسل بدهند، امیرمؤمنان شخصاً عهده‌دار تجهیز و تسبیل او شده است. گفته شده ایشان قبلاً مجوسی بوده و بلکه گفته شده ایشان اظهار شرک می‌کرده، اما در باطن مؤمن بوده و هرگز برای محل طلوع خورشید، سجده نکرده است. سجده او

برای خدا بوده و قبله ایشان به طرف شرق بوده و پدر و مادر او فکر می‌کردند برای مطلع خورشید سجده می‌کند. در میان یاران پیامبر اکرم و اهل بیت، افرادی بودند که به آنان حواریون گفته می‌شد و یکی از حواریون پیامبر خدا، سلمان فارسی بود. حواریین انسان‌های پاک و مخلص بودند که دیگران را نیز از گناه دور می‌کردند و سلمان نیز از حواریون پیامبر خدا بوده و جایگاه بالای ایشان را نشان می‌دهد...»



شهر
SHAHARNEWS.IR
۲۹ شهریور ۱۳۹۷
شماره ۴۰۳۹

۱۴



م
ل
ا
ر
ف

آنچه در متون دینی درباره شادی آمده است

نشاط پایدار با شادی مؤمنانه

آمنه مستقیمی، یکی از نیازهای اساسی زندگی و از عوامل رشد و موفقیت انسان، برخوردار است؛ به همین دلیل می‌بینیم که نظام هستی به راه‌های مختلف، اسباب شادی را برای او فراهم می‌کند. بهار، طبیعت زیبا، طلوع خورشید، باران و نغمه پرندگان از پدیده‌های طبیعی است که شادی را برای آدمی به ارمغان می‌آورد. اسلام نیز به‌عنوان نسخه جامع زندگی سعادت‌مند که حیات طیبه را برای انسان مدنظر دارد، برای شادی ارزشی ویژه قائل است و راه‌های درک آن را پیش‌بینی و طراحی کرده است.



مفهوم‌شناسی شادی در قرآن

آیات قرآن به‌صورت کلی به شادی اشاره کرده‌اند، اما آیات مرتبط با شادی دو دسته‌اند، دسته‌ای از آیات، مؤمنان را دعوت به شادی کرده‌اند، مانند آیه: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ [ای رسول خدا!!] به خلق بگو که شما باید متحصرا به فضل و رحمت خدا شادمان شوید [و به نزول قرآن مسرور باشید] که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که برای خود می‌اندوزید» (یونس، ۵۸). همچنین قرآن، زمانی که وعده‌های الهی درباره نصرت و پیروزی اهل کتاب بر مشرکان مجوس، محقق می‌شود، می‌فرماید: «... يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بَنَصْرِهِ... و در آن روز [که رومیان فاتح شدند] مؤمنان شاد می‌شوند به یاری خداوند...» (روم، ۴). برپایه این آیات، شادی‌ها براساس ارزش‌ها و اهداف مقدس قرآن و پیروزی موحدان بر مشرکان است.

گروهی دیگر از آیات قرآن، نوعی از شادی را مذمت می‌کنند، برای مثال قرآن در داستان قارون که فردی خودخواه و مغرور بود و شادی‌های مستانه داشت، از زبان قومش می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ... لَا يَجُثُّ الْفَرَجِينَ» به خاطر بیاور هنگامی که قوم قارون به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند، شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد، (قصص، ۷۶). همچنین در بیان عذاب‌های دوزخیان می‌فرماید: «لَكُم مَّا كُنْتُمْ تُفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بَعَثَ الْخَقَّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» [این عذاب] به دلیل آن است که بناحق در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی به خوشحالی می‌پرداختید» (غافر، ۷۵). شادی در مظاهر دنیوی، شادی به‌دلیل مال و ثروت، شادی به‌خاطر علم و دانش، شادی توأم با فراموشی و همچنین شادی همراه با غفلت و تمسخر، از دیگر شادی‌های ناپسند در فرهنگ قرآن کریم است.

ائمه (ع) اهل شادی بودند

شاد بودن به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی و تأثیرگذار در زندگی آدمی، محل توجه ویژه پیشوایان دین قرار داشته است، لذا خود نیز با چهره‌ای گشاده با مردم برخورد می‌کردند. استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «علی^(ع) مردی بود بشاش. برخلاف مقدس‌مآب‌های ما که همیشه از مردم دیگر، بهای مقدسی می‌خواهند، همیشه چهره‌های عبوس و اخم‌های درهم کشیده دارند و هیچ‌وقت حاضر نیستند یک تبسم را به لبان خود بیاورند. علی^(ع) همیشه با مردم با بشاشت و با چهره بشاش روبه‌رو می‌شد، مثل خود پیامبر^(ص). علی^(ع) با مردم مزاح می‌کرد، مادام که به حد باطل نمی‌رسید، همچنان که پیامبر^(ص) مزاح می‌کرد».

از مجموع سخنان امامان معصوم^(ع) چنین برمی‌آید که مزاح و شوخی تا اندازه‌ای پسندیده است. ایشان به‌طور مطلق از مزاح نهی نکرده‌اند، بلکه شوخ‌طبعی را به‌طور نسبی و در شرایط خاص، ستوده‌اند و حتی خود آن بزرگواران تا حدی که به افراط نرسد، مزاح می‌کردند. از پیامبر اکرم^(ص) نقل شده است: «من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوانم، هم روزه می‌گیرم و هم غذا می‌خورم، هم می‌خندم و هم گریه می‌کنم، پس شخصی که از راه و روش من روی گرداند، از من نیست» (عیون اخبار الرضا^(ع)، ج یک، ص ۳۱۹).

خدا از این افراد نفرت دارد

در سیره پیامبر^(ص) است که وقتی یکی از اصحاب خود را غمگین می‌دیدند، او را با شوخی کردن شاد می‌کردند و می‌فرمودند: «خداوند نفرت دارد از ترش‌رویی فرد در چهره برادرش». امیرالمؤمنین علی^(ع) نیز درباره ضرورت شادی می‌فرماید: «شادی، روح را باز می‌کند و نشاط را برمی‌انگیزد، و نیز از ایشان است که: «کسی که شادی‌اش اندک باشد، آسودگی او در مرگ است». امام علی^(ع) همچنین تأکید می‌کنند: «وقتی روز شادی را اختیار قرار گرفت، از آن دوری نکن؛ زیرا وقتی در دست روز اندوه قرار بگیری، از تو صرف‌نظر نخواهد کرد» (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۸۶، حکمت ۲۷۰).

شادی‌های واقعی

از دلایل اصلی کاهش نشاط و پدید آمدن افسردگی، احساس فقدان و از دست دادن فرد یا شیء محبوب است. توصیه‌های اسلام و روان‌شناسان اسلامی، این است که انسان سالم نباید به محبوب‌های فناپذیر و از بین رفتنی، وابستگی و دلبستگی باید که با از دست دادن آن‌ها دچار احساس غم و اندوه شود. در این زمینه، حضرت علی^(ع) در کلامی گویا می‌فرماید: «شادی انسان، از به‌دست آوردن چیزی است که هرگز آن را از دست ندهد». اسلام، مصداق شادی‌های پایدار و زوال‌ناپذیر را راز نیاز عاشقانه، دعا و نیایش با شورو حال، نماز یا حضور قلب، کمک به انسانی افتاده، نوازش یتیمی غمگین، سیر کردن گرسنه‌ای بینوا، دیدار بستگان، گفت‌وگو با دوستی صمیمی، ابراز عشق به همسر و فرزندان، ایجاد سرور در دل‌ها و امثال آن معرفی کرده است که این‌ها طرب و شادی بیشتر و پایدارتری را ایجاد می‌کنند.

پاداش این شادی، بهشت است

اسلام برای شادی، معیارهایی را نیز در نظر گرفته است که رعایت آن‌ها، فرح قلبی و انبساط خاطر دائمی به انسان می‌بخشد؛ از جمله این معیارها اطاعت خداوند است، چنان که امام علی^(ع) می‌فرماید: «شادی مؤمن، به‌سبب طاعت پروردگارش است و حزنش، برگناه و عصیان است» (غررالحکم و درر الکلم، حدیث ۵۵۹۴). پرهیز از گناه و آزار و اذیت دیگران، تمسخر و استهزا و لهو و همراهی با میانه‌روی، از دیگر معیارها و شروطی است که آموزه‌های دینی برای شادی برمی‌شمارند، چنان که از مولای متقیان^(ع) است که فرمودند: «خوشحالی‌تواز چیزی باشد که در آخرت، برایت مفید است و اندوهت برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد. آنچه از دنیا به‌دست می‌آوری، تو را خشنود نسازد و برای آنچه در دنیا از دست می‌دهی، زاری کنان تأسف مخور» (نهج البلاغه، ص ۳۵۷، نامه ۲۲). شاد بودن به شادی اهل بیت^(ع)، نیز از عوامل اصلی در شاد بودن مؤمنانه است. امام رضا^(ع) به ریان بن شبيب فرمودند: «اگر دوست داری در درجات عالی بهشت با ما باشی، به حزن ما محزون و به شادی ما شاد باش» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶).

بنا بر آنچه گفتیم، اگرچه آموزه‌های دینی برای شادی و نشاط اهمیتی ویژه قائل هستند، برای آن معیار و ملاکی نیز تعیین کرده‌اند و شادی‌هایی را که در راستای اهداف مقدس اسلام و احیای ارزش‌های انسانی باشد، مدوح و پسندیده می‌دانند، لذا باید گفت در مقابل رویکرد افراطی و مجاز شمردن هر نوع شادی و نشاط در زندگی انسان و نیز رویکرد تفریطی به دین‌بینی بر مخالفت با هر شادی و نشاط که ناشی از نبود شناخت درست آموزه‌های دینی است، رویکردی متعادل، واقع‌گرا و علمی به دین وجود دارد که نشاط را با ارائه باید‌ها و نباید‌ها جهت‌دهی کرده است و برای فرد و اجتماع، زندگی همراه با سعادت را به دنبال دارد.